

ترجمه انگلیسی این مقاله با عنوان:

Explaining the Psychological Model of Liveliness Actualization in the Context of Residential Architecture

در همین شماره به چاپ رسیده است.

تبیین مدل روانشناختی تحقق سرزندگی در بستر معماری مسکونی*

حسین رضایی**^۱، پروین سلطانی^۲

۱. استادیار گروه معماری و شهرسازی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معماری، گروه معماری، مؤسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

معماری و علوم رفتاری

مقاله تخصصی

چکیده:

در دهه‌های اخیر، مطالعات وسیعی در زمینه دانش روانشناسی محیطی صورت گرفته که بررسی روانشناختی رفتار و توجه به نیازهای انسان در بستر محیط کالبدی و زندگی روزمره را مد نظر قرار می‌دهد. لیکن به دلیل نبود ابزار و سنججه مناسب برای تعمیم و کاربست این مطالعات در معماری و بویژه در ارتباط با مسکن، کمک چندانی به افزایش سرزندگی و متعاقباً ارتقاء کیفیت زندگی کاربران ساختمان‌های مسکونی در مقیاس کلان (عمومیت جامعه) نکرده است. از این رو در پژوهش حاضر به این سؤال پرداخته شد که چگونه می‌توان ساز و کار تأثیر کیفیت معماری بر سرزندگی و ارتقاء کیفیت زندگی ساکنین ساختمان‌های مسکونی را تبیین نمود و به چه صورت می‌توان نتایج آن را در عرصه عمل به کار گرفت؟ این مطالعه به صورت هدفمند با استفاده از روش کیفی فراترکیب به تشریح عملیاتی مفهوم روانشناختی سرزندگی به عنوان یکی از اهداف مطلوب انسان از یک سو و چگونگی رهیافت به آن به عنوان درجه‌ای کیفی از محیط از سوی دیگر پرداخته است؛ تا متعاقباً با بهره‌گیری از اصول و مبانی روانشناسی محیطی به درکی میان‌رشته‌ای و سیستماتیک از فرآیند طراحی بهینه و عوامل کالبدی مؤثر در آن، نائل شود. در این راستا عوامل کالبدی مرتبط در سه دسته کلان ویژگی‌های فضایی، قابلیت‌های محیطی و صفات محیطی، کدگذاری و بررسی شد و سپس در قالب یک مدل نظری به عنوان راهبردی معمارانه برای تحقق سرزندگی در بستر ساختمان‌های مسکونی تدوین گردید. در نهایت باید اذعان داشت که سرزندگی افراد و ارتقاء کیفیت زندگی آنها تا حدود قابل توجهی به جنبه‌هایی از ارتباط انسان و محیط کالبدی زندگی وی باز می‌گردد که با رعایت اصول روانشناسی محیطی در طراحی، قابل بهبود است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۸/۲۴

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۹/۲۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۹/۲۳

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۹/۳۰

واژگان کلیدی:

مدل روانشناختی، معماری مسکونی، حس مکان، سرزندگی، کیفیت زندگی.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته معماری نگارنده دوم با عنوان "بررسی و تبیین مفهوم سرزندگی و معیارهای کالبدی سنجش آن در دوران معاصر (مورد مطالعاتی: معماری ساختمان‌های مسکونی شهر کرمانشاه)" تحت راهنمایی نگارنده اول است که در مؤسسه آموزش عالی غیر انتفاعی جهاد دانشگاهی کرمانشاه به انجام رسیده است.

**

نویسنده مسئول: +989181320172، Hossein.Rezaei@iau.ac.ir

مقدمه

معنای یک پدیده ملموس با ارتباطی غیرکلامی از محیط در فرد بازنمایی می‌شود. بنابراین وقتی از سطوح مختلف معنا و مفاهیم مرتبط با آن در معماری سخن به میان می‌آید باید به قابلیت تفسیر فضاها و عناصر محیطی توسط کاربر آن توجه ویژه داشت. در این راستا راپاپورت^۱ (۱۳۹۲) نگرش به معنای محیط ساخته شده را که بیانگر نحوه تعامل میان محیط کالبدی و رفتار انسان است مبتنی بر سه قالب نظری می‌داند: (۱) نظریه جبرگرایی که بر خاسته از دیدگاه معماران و شهرسازان مدرنیست است و رفتار انسان بویژه در بُعد اجتماعی آن را ناشی از عناصر کالبدی محیط می‌انگارد؛

(۲) نظریه اختیارگرایی که بر اساس آن اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی معتقدند محیط و عناصر محیطی، عامل تعیین کننده در شکل‌گیری رفتار انسان نیست. بلکه تنها بستر را برای شکل‌گیری رفتار، مبتنی بر ذهنیت وی مهیا می‌سازد؛ (۳) نظریه احتمال‌گرایی که بنا بر آن روانشناسان محیطی اعتقاد دارند احتمال وقوع رفتاری خاص در یک محیط با ویژگی‌های ثابت وجود دارد. در این رابطه، نظریه رضایی (۱۳۹۸) نیز دارای توجه است که بر امکان‌گرایی قائل شده و آن را رویکردی تجمیعی از احتمال‌گرایی و اختیارگرایی معرفی می‌نماید. با این مضمون که محیط کالبدی با ویژگی‌های خاص خود، بستر را برای وقوع احتمالی رفتاری قابل انتظار میسر می‌سازد. اما باید توجه داشت که رفتار مذکور به دلیل ذهنیت‌های متفاوت کاربران و اختیار تصمیم‌گیری در شرایط متفاوت که بسیاری از آنها به محیط کالبدی مربوط نمی‌شود ممکن است رخ ندهد.

از نظر گیبسون^۲ (۱۹۷۷) سطوح مختلف معنای محیطی در تناظر با گستره قابلیت‌های محیط و بر مبنای نیازهای متفاوت افراد در شرایط گوناگون تعریف می‌شود. از جمله:

- (۱) ایستایی و استحکام که تأکید بر مقاومت و پایداری کالبدی محیط دارد؛
- (۲) سودمندی که به قابلیت مناسب از منظر کاربری مشخص یا غیرمنتظره اشاره می‌کند؛
- (۳) کارکردی که به استفاده مشخص و از پیش تعیین شده محیط باز می‌گردد؛
- (۴) ارزشی که ابعادی از محیط را در ارتباط با عواطف کاربر

شامل می‌شود؛

(۵) نشانه‌ای که به معنای و مفاهیم مرتبط با سایر حوزه‌های انسانی مرتبط است؛

(۶) نمادین (رمزی) که به مرتبه‌ای خاص از معنای نشانه‌های معطوف بوده و به معنای و مفاهیم غیرمادی نهفته در قالب کالبدی محیط اشاره دارد. (رضایی و همکاران، ۱۳۹۷)

علاوه بر این، تعامل محیط و انسان همواره با اثری ساختاری در رفتار، همراه می‌شود که بارکر^۳ (۱۹۶۸) آن را سینومرفی نامیده است. وی در مورد اثر محیط کالبدی بر رفتار انسان، با تأیید ساز و کار سیما شناختی روان‌شناختی گشتالت بر این مضمون اذعان می‌کند که مکان معماری، کیفیتی تقاضاکننده دارد و رفتار انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارتی وجه ذهنی رفتار به ادراک و شناخت محیط وابسته است و وجه عینی آن به قابلیت‌های محیط مربوط می‌شود که البته در معرض ذهن قرار می‌گیرند (سجادزاده و همکاران، ۱۳۹۵) و هر دو بر کیفیت زندگی تأثیر دارند. در ابعاد ذهنی، ابتدا کیفیت زندگی است که مورد ادراک قرار می‌گیرد و سپس میزان رضایتمندی که فرد از وضعیت زندگی خود دارد با استفاده از شاخص‌های ذهنی وی اندازه‌گیری می‌شود؛ در صورتی که در ابعاد عینی، شرایط بیرونی (محیط) مرتبط با کیفیت زندگی با استفاده از شاخص‌های عینی و واقعیات قابل مشاهده، سنجش می‌گردد (پيلهوران و همکاران، ۱۳۹۵).

لازم به ذکر است که در حوزه علوم رفتاری نیز میزان رضایتمندی از محیط از طریق فراهم شدن عناصر و عوامل جذب کننده در فضا مورد تأکید قرار دارد (حبیبی، ۱۳۹۲) و بدین وسیله است که ارتقای رضایتمندی به افزایش حضور کاربران و در نتیجه سرزندگی^۴ فضایی و پایداری منجر می‌شود (علی‌الحسابی و رفیعی، ۱۳۹۱). بنابراین هر چه به نیازهای بیشتری از افراد جامعه پاسخ داده شود تبعاً کیفیت زندگی در آن جامعه بالاتر خواهد رفت (پيلهوران و همکاران، ۱۳۹۵).

با این مقدمه، هدف اصلی تحقیق حاضر، شناسایی عوامل اثرگذار محیط و فضای ساخته شده و ساز و کار اثر آنها بر ذهنیات و رفتار انسان در راستای ارتقای کیفیت زندگی روزمره و به عبارتی عوامل کالبدی تبیین کننده سرزندگی است. برای این منظور باید بر بررسی خصوصیات کالبدی و پیکره‌بندی فضایی ایجاد کننده قابلیت‌های محیطی ویژه در راستای بروز

رفتارهای خاص و شکل‌گیری احساس در قبال محیط متمرکز شد. به عبارت دیگر، سؤال اصلی این پژوهش عبارت از این است که چگونه عوامل کالبدی و تمهیدات معماری می‌تواند با ارتقای هدفمند کیفیت محیط به سرزندگی کاربران آن بویژه در ساختمان‌های مسکونی و متعاقبا بالا بردن کیفیت زندگی در جامعه کمک کند؟ لازم به ذکر است که در این رابطه همچنین باید به نقش قابل توجه عوامل غیرمحیطی (مثل ویژگی‌های ژنتیکی و روانشناختی کاربر) و عوامل محیطی غیرکالبدی (مثل شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه) که در قالب متغیرهای تعدیل‌گر و کنترل در مسئله تحقیق، ظاهر می‌شوند توجه داشت.

پیشینه پژوهش

تاریخچه مفهوم کیفیت در ارتباط با زندگی انسان به ارسطو در سال ۳۸۵ (ق. م) باز می‌گردد و بحث در باره آن را می‌توان در آثار کلاسیک وی یافت. البته باید اشاره کرد که در آن زمان به آنچه امروز کیفیت زندگی نام دارد شادی اطلاق می‌شد و اصطلاح کیفیت زندگی تا اواسط قرن بیستم مورد استفاده قرار نگرفت. از طرفی دانش روانشناسی محیطی که از ابتدای دهه ۶۰ میلادی و تحت تأثیر مکتب روانشناختی گشتالت رشد یافت از دهه ۸۰ به بعد به مطالعه روانشناختی رفتار روزمره در محیط کالبدی به مثابه نشانگان کیفیت زندگی فردی و اجتماعی تعمیم پیدا کرد. در این رابطه، کانتر^۵ (۱۹۸۶؛ ۱۹۷۷) با ارائه مدلی از کیفیت زندگی، جنبه‌های فضایی، انسانی و عملکردی را به عنوان سه وجه اصلی ارزیابی ساکنین از محل زندگی خود معرفی می‌کند. کاپورو^۶ (۲۰۰۵) نیز مدلی مبتنی بر سه رکن اساسی زندگی شامل «بودن»، «داشتن» و «شدن» به منظور سنجش کیفیت زندگی ارائه نمود و ادعا کرد که این مدل برای تمامی انسان‌ها در همه زمان‌ها کاربرد دارد.

در این اثنا یکی از مفاهیم نوظهوری که در ادبیات روانشناسی، جایگاهی خاص یافته سرزندگی است که با کیفیت زندگی انسان در مقیاس‌های فردی و اجتماعی رابطه مستقیم دارد و از این رو در حوزه معماری و شهرسازی به فضاهای باکیفیت، مطلوب و جذاب نسبت داده می‌شود. در این رابطه، جیکوبز^۷ (۱۳۸۶) معتقد است سرزندگی به دنبال تنوع، حاصل شده و لینچ^۸ (۱۳۹۱) پنج مؤلفه ثبات، هم‌آوایی، امنیت، ارتفاع و

حمایت را از ارکان سرزندگی بر می‌شمرد. بنتلی^۹ (۱۳۸۵) نیز در کتاب معروف خود «محیط‌های پا سخته»، هفت معیار اساسی برای حصول سرزندگی در محیط را شامل نفوذپذیری، گوناگونی، خوانایی، انعطاف‌پذیری، تناسبات بصری، غنای حسی و رنگ تعلق معرفی می‌کند. بنا بر آنچه از این نظریات برداشت می‌شود معماری و شهرسازی می‌تواند از طریق اعتدالی هدفمند محیط کالبدی در مقیاس‌های مختلف، به ارتقای سرزندگی و در نتیجه کیفیت زندگی انسان و جامعه کمک کرده و با ایجاد توانایی ادراک محیط و معنادار نمودن آن، رضایت عاطفی و دل‌بستگی به مکان را منجر گردد.

لازم به ذکر است که تحقیقات متعددی در حوزه کیفیت زندگی و ارتباط آن با معماری و شهر در داخل کشور به انجام رسیده است. از آن دسته، قاسمی و نوری (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان "ارزیابی کیفیت زندگی در شهرهای جدید با استفاده از سنجش کیفیت ذهنی؛ مورد مطالعه: شهر جدید هشتگرد"، کیفیت زندگی را از منظر شاخص‌های عینی و ذهنی، مورد سنجش قرار دادند. در این پژوهش با هدف شناسایی عوامل کالبدی مؤثر بر این مهم به ارزیابی کیفیت ادراک شده از محیط بر مبنای میزان رضایتمندی ساکنین محله‌ها پرداخته شد و نتایج نشان داد که در شرایط کالبدی یکسان، بر خلاف متغیرهای سن و میزان تحصیلات، مواردی چون مدت سکونت، جنسیت و وضعیت تأهل بر این رضایتمندی تأثیرگذار است. پیلهوران و همکاران (۱۳۹۵) نیز در مقاله "مدرسه محله، راهکاری برای ارتقا کیفیت زندگی در محلات هدف برنامه بازآفرینی شهری (نمونه موردی: منطقه همت‌آباد مشهد)" به مطالعه چگونگی ارتقای کیفیت زندگی از طریق طراحی معماری پاسخگو به نیازهای عمومی کاربران پرداختند. هدف از پژوهش ایشان ارائه عوامل مؤثر بر بهبود کیفیت زندگی جمعی با ارائه چهارچوبی برای ساختارمند نمودن راهکارهای معمارانه در طراحی مدرسه محله بود که حاصل آن با توجه به ماهیت دوگانه مفهوم کیفیت، در دو حوزه ذهنی و عینی قرار می‌گرفت. البته این نتایج، بیشتر بر حوزه عینی تمرکز داشته و در دو مقوله انسان (فردی و اجتماعی) و محیط (طبیعی و مصنوع) تفکیک شده است.

علاوه بر موارد فوق که عمدتاً به دسته‌بندی و اهمیت متغیرهای غیرکالبدی در تبیین رضایتمندی افراد از

که سرزندگی، مفهومی نسبی و حاصل تعامل فرد و محیط است. همچنین باید اشاره کرد که اولین استفاده مستقیم از این واژه در معماری و طراحی شهری توسط الکساندر^{۱۰} (۱۹۷۹) صورت گرفته و متعاقباً توسط بسیاری از اندیشمندان و نظریه‌پردازان این حوزه به کار رفته است. از جمله پاکزاد (۱۳۸۸) که سرزندگی را با نشاط و شادی برای استفاده‌کنندگان فضا مترادف می‌داند و به عقیده وی، فضای فاقد سرزندگی، بی‌روح، یکنواخت و کسالت‌بار است.

در عین حال، نسبت مستقیمی بین سرزندگی و کیفیت زندگی وجود دارد که سبب شده تا این خصیصه به یکی از درجات کیفی مطلوب و اهداف زندگی انسان مبدل گردد. تا جایی که روس^{۱۱}، معتقد است برای ارجاع به سرزندگی باید از واژه کیفیت زندگی استفاده کرد (گلکار، ۱۳۸۶). اهمیت این موضوع به حدی می‌رسد که در ادبیات معاصر پایداری، مهمترین عامل رهیافت به پایداری اجتماعی (به عنوان مهمترین رکن تحقق پایداری) به مقوله سرزندگی در ارتباط با سرمایه اجتماعی مرتبط شده است (ژانگ و همکاران، ۲۰۲۲). رنجبر و رضایی، ۲۰۲۲؛ چن و همکاران، ۲۰۲۳). بنابراین می‌توان اذعان داشت که سرزندگی، کیفیتی از زندگی است که در بُعد محیطی آن، باعث می‌شود یک فضا در ارتباط با فعالیت‌های جاری، عملیاتی و جذاب باشد و این ویژگی را می‌توان با مشاهده کمیت و کیفیت حضور کاربران و نیز تنوع و اثربخشی فعالیت‌های جاری در آن، ارزیابی کرد (خلیلی و نیری فلاح، ۲۰۱۸).

در توضیح این مسئله باید به هرم سلسله‌مراتبی نیازهای انسانی مازلو^{۱۲} (۱۹۶۸) ارجاع داد که در آن، الزام رعایت تقدم و تأخر در ارضای نیازهای انسانی از پایین‌ترین سطح (اولیه یا بنیادین) به بالاترین سطح (ثانویه یا متعالی) مطرح می‌شود. به عبارتی سطوح فوقانی هرم، علی‌رغم تعالی، در اولویت ارضاء قرار نمی‌گیرند و رفع نیازهای اولیه به عنوان پیش‌نیاز ارضای آنها محسوب می‌گردد. بنابراین می‌توان چنین پنداشت که در یک ساز و کار صحیح مواجهه با نیازهای انسانی وقتی یک سطح از نیازها به معنای واقعی مرتفع می‌شود بدین معناست که عملاً کلیه نیازهای سطوح پایین‌تر آن هم به صورت نسبی و قابل قبول ارضاء شده است. بر این اساس باید بیان کرد که سرزندگی، مستلزم ارضای نیازهای مذکور به ترتیب از اساسی و سطوح اولیه تا موارد متعالی بوده

محیط‌های کالبدی مشخص، معطوف می‌شود برخی از تحقیقات نیز به بررسی رابطه بعضی از متغیرهای کالبدی با مقوله کیفیت زندگی در محیط ساخته شده و سرزندگی ناشی از آن پرداخته‌اند. از جمله، پوردپهیمی و همکاران (۱۳۹۶) که در مقاله‌ای با عنوان "عوامل کالبدی مؤثر بر ادراک تراکم در محیط‌های مسکونی"، به مطالعه مهمترین عوامل کالبدی مؤثر بر ادراک تراکم، یعنی فاصله و ارتفاع ساختمان‌ها، دید از درون واحدهای مسکونی و اشرافیت، متمرکز شده و آنها را از جمله متغیرهای مهم در تبیین مفهوم سرزندگی ناشی از محیط مصنوع قلمداد می‌کنند. نتایج پژوهش آنها بر همپیوندی هدفمند توده و فضا و همچنین بهره‌گیری از ویژگی انتظام اجزاء و تمهید فضاهای باز مشترک با اثر مثبت بر ادراک تراکم و متعاقباً حس مکان در محیط‌های مسکونی تأکید دارد. همچنین پورمحمدی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله خود تحت عنوان "بررسی سرزندگی و رابطه آن با انتخاب نواحی مسکونی (مطالعه موردی: بافت فرسوده مرکزی زنجان)" با هدف بررسی میزان سرزندگی در بافت‌های شهری و ارتباط آن با مسکن‌گزینی، نتیجه می‌گیرند که هر چه در یک محله، سرزندگی در سطح بالاتری باشد تمایل به مسکن‌گزینی در آن بیشتر است.

مبانی و چهارچوب نظری

مبانی نظری تحقیق حاضر، فصل مشترک دو حوزه معماری و روانشناسی است که با تأکید بر دانش روانشناسی محیطی بر مفهوم سرزندگی به عنوان هدف متعالی آفرینش فضای معماری، معطوف می‌گردد. بنابراین در این بخش به سازه‌ها و مفاهیم وابسته به این موضوع در ارتباط با بخش تحلیلی تحقیق و بر مبنای تسلسل مبتنی بر درخت دانش میان‌رشته‌ای مربوطه پرداخته شده و در نهایت، چهارچوب نظری پژوهش در قالب یک مدل مفهومی ارائه می‌گردد.

• سرزندگی و ارتباط آن با کیفیت زندگی

در زبان فارسی، واژه سرزندگی و نشاط به یک معنا به کار می‌رود. البته در تعریف سرزندگی دو دیدگاه وجود دارد؛ مورد اول که مرتبط با بُعد فردی و مربوط به بینش، فرهنگ و ادراک انسان است و مورد دوم که به فضا مربوط می‌شود. لازم به ذکر است که این دو دیدگاه با هم ارتباط متقابل دارند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. بر این اساس می‌توان اذعان داشت

اجتماعی است که بر اساس آن، فرد به دنبال یافتن مسیر ارتباطی با محیط و پیوند صمیمانه با آن است (روشنی و همکاران، ۱۳۹۷) و به همین دلیل، مورد توجه بسیاری از طراحان آگاه قرار می‌گیرد.

مونتگمری^{۱۳} (۱۹۹۸) در این رابطه، پدیدارشناسی حس مکان را در پیوند با روانشناسی محیطی مطرح نموده و معتقد است فصل مشترک این دو حوزه، رابطه ناگسستنی فرم ساخته شده و فعالیت‌های جاری در محیط است. چرا که فعالیت‌های پدیدار در مکان، نشانی از توانایی آن مکان در رفع نیازهای انسانی داشته و واجد بار معنایی است. به عبارتی چون مکان در بر گیرنده لایه‌های فیزیکی و اجتماعی محیط است پس شکل کالبدی و فعالیت‌های واقع در آن بر احساس تعلق و دلبستگی افراد به محیط، مؤثر است (توان، ۱۹۹۷؛ ویلیامز و پترسون، ۱۹۹۹).

با این توضیح و بنا بر نظریه مکان - رفتار، از آنجا که ساختار کالبدی محیط ساخته شده از طریق ایجاد معانی خاص و تأثیرگذاری بر فعالیت‌ها بر احساس و متعاقباً رفتار کاربر محیط، مؤثر است، اثر آن بر ایجاد تصورات ذهنی افراد نسبت به فضای معماری اهمیت می‌یابد (نکوئی زهرایی و همکاران، ۱۳۹۵) و هر قدر محیط در تأمین سطوح مختلف نیازهای انسانی، توانمندتر باشد به همان نسبت، فرد ارتباط خود با محیط را مؤثر می‌یابد (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۸۹). از این روی، چگونگی ادراک محیط (ناشی از کیفیت فضای معماری) بویژه در ارتباط با تأمین نیازهای مختلف کاربر به شکل‌گیری مراتبی از حس مکان منجر می‌شود و به همین دلیل است که معماری محیط، نقشی بلامنازع در تحقق حس مکان داشته و به واسطه راهکارهای معمارانه می‌توان یک محیط عینی (کالبدی) را به یک فضای ذهنی (انتزاعی) و به عبارتی یک مکان محسوس واجد هویت، مبدل ساخت. این فرآیند علاوه بر هویت مکان بر هویت فردی کاربر محیط نیز اثر می‌گذارد (رلف، ۱۹۷۶) و با شکل دادن به خاطرات بویژه از نوع جمعی به ارتقای سرزندگی می‌انجامد (صرافی گهر و قیاسی، ۱۳۹۵). بنابراین ماندگاری و تداوم یک اثر معماری، منوط به موفقیت آن در گذار از کیفیات عینی به کیفیات ذهنی و به عبارتی انتقال معنا به واسطه کالبد است (شیرازی، ۱۳۹۲) که مستلزم مرتبط ساختن بهینه ارکان اصلی معماری یعنی فرم، عملکرد و فراعملکرد در قالب الگویی اثربخش است

و هر چه کیفیت این ارضاء و پیشروی آن به سوی رأس هرم، بهتر باشد نمود آن در سرزندگی بیشتر خواهد شد. به عبارتی، رفع نیازهای روانی یا حتی روحانی، بدون توجه در خور به نیازهای جسمانی، معنادار و ممکن نبوده و نتیجه مثبتی در پی نخواهد داشت (رضایی، ۱۳۹۸). بنابراین سرزندگی دارای ابعاد متعددی است که می‌توان آنها را به دو سطح کلان عملکردی و فراعملکردی نسبت داد و تحقق آن در محدوده معماری، مستلزم خلق فرمی است که تأمین کننده کلیه عملکردها و فراعملکردهای مورد انتظار باشد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۷). در واقع، بستر کالبدی مناسبی که به لحاظ تأمین امنیت و آسایش فیزیولوژیک و متعاقباً آرامش روحی و روانی، اثربخش باشد و نمود آن به صورت فعالیت‌های متنوعی که عمدتاً اجتماعی و اختیاری هستند در محیط بروز می‌یابد (خستو و سعیدی رضوانی، ۱۳۸۹). از این روی، می‌توان ایجاد سرزندگی در فضا را منوط به رعایت تنوع در استفاده از رنگ، مناظر، مبلمان، اتفاقات و حتی رفتارها و تعدد طیف‌های کاربران دانست (عظمتی، مظفر، صالح صدق‌پور و حسینی، ۱۳۹۷) که همگی بر ابعاد مختلف کیفیت محیطی دلالت دارند.

• حس مکان و ارتباط آن با سرزندگی

مکان از سه مؤلفه مرتبط که به آن معنا و مفهومی خاص می‌بخشد تشکیل شده است: محیط کالبدی، ذهنیت کاربر و فرآیندهای اجتماعی (سجادزاده، ۱۳۹۲). با این توضیح باید عنوان کرد هر پدیده‌ای که در یک مکان قرار می‌گیرد طبعاً رابطه‌ای متقابل با آن دارد. در واقع، برهم‌کنش سه عامل محیط و ویژگی‌های کالبدی، معانی و مفاهیم و نهایتاً رفتار انسانی باعث ایجاد مکان می‌شود (افشار نادری، ۱۳۷۸). از طرفی، حس مکان به احساسات کم و بیش آگاهانه ناشی از ادراک ذهنی معنای محیط توسط فرد، اطلاق می‌گردد که وی را در ارتباطی درونی با مکان قرار می‌دهد. این احساس علاوه بر اینکه موجب رضایت از حضور در محیط می‌شود عاملی مهم در هماهنگی فرد و مکان به شمار می‌آید (شولتز، ۱۳۹۳) و اگر چه ناملموس است چون احساس تعلق و خودمانی بودن را در محیط به وجود می‌آورد و جد ارزش بسیار است (قشقایی و همکاران، ۱۳۹۷). از نظر مازلو، حس مکان جزء نیازهای اساسی انسان بوده و برگرفته از نوعی نیاز

(رضایی و همکاران، ۱۳۹۷).

• نقش قابلیت‌های محیطی در تحقق کیفیت

کیفیت محیطی، هم‌افزایی اثر مجموعه‌ای از صفات و ویژگی‌های محیط کالبدی است که عملکرد، رفتار و تعاملات رفتاری انسان را با امکانات فیزیکی موجود در محیط پشتیبانی می‌کند. در این مورد لینچ (۱۳۹۱) بیان می‌دارد: هر محیط سکونتگاهی در هر مقیاس (از خانه تا شهر) باید دارای کیفیات و ویژگی‌هایی برای تأمین آسایش و راحتی باشد؛ تا امکان حیات و سکونت را میسر سازد. می‌توان گفت آنچه به عنوان کیفیت محیط ارزیابی می‌شود نتیجه نهایی ادراک وجوه دوگانه معنای محیط شامل ابعاد عملکردی و فراعملکردی و متعاقباً ظهور بیرونی آن است (رضایی و همکاران، ۱۳۹۷). با این توضیح که وقتی معنای محیط، منجر به قضاوت مثبت مخاطب شده و بار عاطفی آن به سمت تعالی میل می‌کند و به عبارتی واکنش مثبت به دنبال دارد محیط، واجد کیفیت شناخته می‌شود (رحمانی و ندیمی، ۱۳۹۸). بنابراین کیفیت محیطی، مفهومی انتزاعی و با توجه به ذهنیت افراد، نسبی است و حتی شرایط خاص زندگی می‌تواند به گزینش اجباری کیفیت‌های محیطی خاص منجر شود (راپاپورت، ۱۳۹۲).

بدین ترتیب برای سنجش کیفیت یک محیط باید دو نوع برداشت از این مفهوم، مد نظر قرار گیرد: اول، مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و صفات که قابل اندازه‌گیری هستند. نظیر فرم‌ها و اشکال مورد استفاده، تناسب فضایی، بصری و ... که مربوط به خود محیط بوده و مستقل از افراد استفاده کننده است؛

دوم، مجموعه‌ای از ارزش‌های ذهنی و روانی نظیر زیبایی، راحتی و آرامش، احساس تعلق به محیط و ... که از ذهنیت کاربر نشئت گرفته و ماهیتی درونی دارد.

بنابراین برای مکان‌سازی^{۱۴} باید ترکیب این دو معیار را لحاظ کرد و به عبارتی، طراحی، همراه با مردم (مشارکتی) و نه فقط برای مردم باشد (ارسلانی و همکاران، ۱۳۹۲). لازم به ذکر است نیل به این مهم، مستلزم توجه به مفهوم قابلیت محیطی^{۱۵} بوده که از حوزه روانشناسی و توسط گیبسون به ادبیات این عرصه وارد شده است. از نظر گیبسون، قابلیت یا توانش محیطی به صورت طبیعی وجود داشته و این گونه

نیست که حتماً برای همه افراد، قابل مشاهده، درک و خوشایند باشد. بنابراین گیبسون (۱۹۷۷) اعتقاد دارد که قابلیت‌های محیطی، دائمی هستند و با تغییر مشاهده کننده دگرگون نمی‌شوند. اگر چه بعداً دائمی بودن قابلیت‌ها به دلیل اینکه دارای وجوه اجتماعی- فرهنگی هستند نقد می‌شود اما آنچه مد نظر گیبسون بوده قابلیت‌های کالبدی محیط است که در جوامع و فرهنگ‌های مختلف می‌تواند به گونه‌های متفاوتی مورد درک و برداشت قرار گیرد (اسمیت، ۱۹۸۹). بر این اساس، نورمن^{۱۶} (۱۹۹۸) واژه قابلیت ادراکی محیط را در این رابطه، جایگزین کرد و اعتقاد دارد که طراحان باید بیشتر مراقب آنچه باشند که توسط کاربران محیط مورد ادراک قرار می‌گیرد و نه آنچه که صحیح‌تر به نظر می‌رسد (نقدبیشی و همکاران، ۱۳۹۵). به هر حال باید اذعان داشت که قابلیت‌های محیطی به واسطه عوامل کالبدی و ویژگی‌های فضایی ناشی از طراحی هدفمند، امکان قضاوت کاربر نسبت به محیط و در نتیجه درجه کیفیت آن را رقم می‌زنند و بر همین مبنا می‌توان سرزندگی را به عنوان یک قابلیت ادراکی در محیط و حتی یک فراصفت محیطی به شمار آورد که در نتیجه تحقق مراتب بالای حس مکان بروز می‌یابد. تا جایی که واپلی^{۱۷} (۲۰۱۷)، مطالعه مفهوم سرزندگی را بدون توجه به مفهوم حس مکان، میسر نمی‌داند. همچنین خندان و رضایی (۲۰۲۳) طیف تغییرات سرزندگی ناشی از بروز حس مکان برای کاربر محیطی را قابل توجه ارزیابی می‌نمایند.

• شاخص‌های کالبدی کیفیت محیطی در ارتباط با حس مکان

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد حس مکان، ناشی از کیفیات محیطی در ابعاد مختلف عینی و ذهنی آن است. بنابراین با یک نگرش سلسله‌مراتبی از کل به جزء می‌توان این کیفیات را ناشی از یک سری صفات محیطی قلمداد نمود که به نوبت خود از هم‌افزایی قابلیت‌های محیطی ویژه‌ای شکل می‌گیرند. همچنین قابلیت‌های مذکور از هم‌نشینی خاص ویژگی‌های فضایی و خصوصیات کالبدی محیط، حاصل می‌شوند که نقش معماری در تمهید و ترکیب هدفمند آنها (سناریو سازی فضایی) ظاهر می‌گردد (رضایی، ۱۳۹۸؛ ۱۳۹۹). از این رو در ادامه به تشریح مهمترین آنها و نظریات موجود در این رابطه

پرداخته می‌شود:

الف) جمع‌گرایی

اثر بخشی انتقال احساسات اجتماعی از طریق ارتباطات غیر کلامی را می‌توان به همان اندازه یا بیشتر از ارتباطات کلامی متصور شد. از طرفی، یک اثر معماری پیش از آنکه به عنوان یک کالبد ساختمانی مطرح باشد منعکس کننده فرهنگ مردم معاصر خود است. به همین علت است که با توسعه جوامع انسانی در دوران معاصر، توجه به محیط کالبدی به منظور نزدیک کردن انسان‌ها به یکدیگر اهمیت بیشتری یافته است. در این باره، گل^{۱۸} (۱۳۹۲؛ ۱۳۹۶) معتقد است اگر چه ساختار فیزیکی، تأثیری مستقیم بر کیفیت، محتوا و شدت ارتباطات اجتماعی ندارد اما معماران و برنامه‌ریزان می‌توانند با طرح‌های خاص کالبدی بر امکان ملاقات، دیدن و شنیدن، مؤثر واقع شده و نقطه آغازینی برای دیگر اشکال ارتباط فراهم آورند. از این نظر، بارکر (۱۹۶۸) بر ماهیت جمعی - رفتاری فضا تأکید داشته و امکان تعاملات جمعی در فضا را به مثابه قابلیت مهم برای محیط قلمداد می‌کند. بویژه برقراری روابط جمعی در سطح کاربران یک محیط خصوصی همچون مسکن به دلیل تأثیر اجتناب‌ناپذیر آن بر کیفیت زندگی، مورد تأکید قرار دارد. در واقع، اهمیت اجتماع‌پذیری فضا به حدی است که بسیاری از نظریه‌پردازان به تأثیر این کیفیت بر احساس دل‌بستگی به مکان به صورت مستقیم و غیرمستقیم (از طریق تأثیر بر عوامل دخیل دیگر) اذعان داشته‌اند. به عنوان مثال می‌توان به تأثیر این مولفه بر مقوله امنیت اشاره کرد که از مهمترین عوامل مؤثر و ضروری برای تحقق حس مثبت مکان است. چرا که احساس امنیت، یک فرآیند روانی - اجتماعی ناشی از افکار عمومی، نگرش غالب جامعه و همچنین درک هر فرد از شرایط اجتماعی است (بمانیان و محمودی نژاد، ۱۳۸۹).

بنابراین جمع‌گرایی محیطی را می‌توان کیفیتی فضایی تعریف کرد که امکان گردهمایی افراد و رها شدن از تنش‌های زندگی روزمره، گذران اوقات فراغت و تعاملات مؤثر را فراهم نموده و همچنین بستری مناسب را برای حضور، آزادی بیان و ابراز عقیده آنها میسر می‌سازد. بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان سه عامل محیط (عناصر کالبدی)، انسان (ویژگی‌های روانی - اجتماعی) و نوع فعالیت‌های شکل‌گرفته در فضا (عملکرد) را بر بروز تعاملات اجتماعی و متعاقباً تحقق حس

مکان ناشی از آن، مؤثر دانست.

ب) طبیعت‌گرایی

یکی از موارد بنیادین در ارتباط انسان و محیط، رابطه با طبیعت است که به سه شکل قابل بحث است (شولتز، ۱۳۹۳):

اول اینکه انسان همواره در پی آن بوده که وضعیت موجود را با افزودن آنچه فاقد آن است تکمیل کند؛

در وهله دوم انسان به دنبال ایجاد تشبیهی دقیق از ساختار طبیعی است؛ و در نهایت انسان می‌کوشد تا جایگاه خود را در طبیعت به گونه‌ای نمادین مؤکد کرده و از این طریق بر درک و بازنمایی هر چه بیشتر رابطه مذکور، دست یابد. لازم به ذکر است که وابستگی اجتناب‌ناپذیر انسان به طبیعت با چگونگی دستیابی وی به ایمنی، معاش و آسایش در رابطه مستقیم قرار می‌گیرد و این وابستگی بر پایه دریافت و ادراکات انسان از محیط، بویژه ادراک زیبایی‌شناختی، به درجات تعالی و همبستگی سوق می‌یابد. بنابراین برای رسیدن به توسعه و ارتقای کیفیت زندگی انسان، توجه به جنبه‌های طبیعی و اکولوژیک، ضروری به نظر می‌رسد؛ تا جایی که برخی از نظریه‌پردازان، دستیابی به آرمان‌شهر همیشه مطلوب بشر را در اکو شهرها و رویکرد طبیعت‌گرایی دنبال می‌کنند (رضایی و همکاران، ۱۴۰۱).

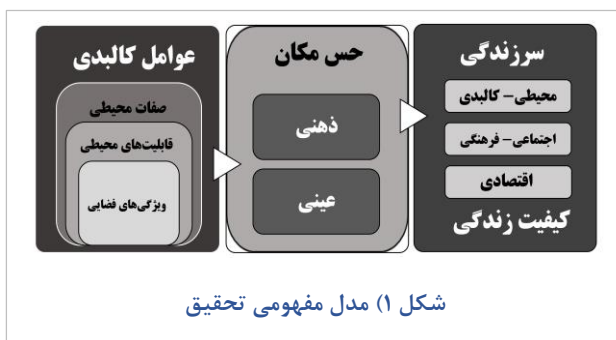
از طرفی، ماهیت طبیعت‌گرای انسان ایجاب می‌کند که در پاسخگویی به نیازها و خواست‌های متغیر و روزافزون بشری از راهبردهایی مشابه فرآیندهای طبیعی بهره‌برد. رهیافت‌هایی که علاوه بر بهره‌گیری از عناصر و اشکال طبیعی، عمدتاً بر پایه انعطاف‌پذیری و متعاقباً تغییر و تطبیق‌پذیری استوارند. اتخاذ این رویکرد در قبال مسئله اساسی مسکن می‌تواند با افزایش مشارکت مردم در فرآیند طراحی به گسترش حضور افراد جامعه در مراحل مختلف شکل‌گیری شهر در مقیاس‌های ریز و درشت از تک‌بنا تا بافت و در نتیجه ثبات فرهنگی، افزایش حس تعلق و رشد تعاملات اجتماعی منجر گردد (رضایی و همکاران، ۱۴۰۱). به عنوان مثال می‌توان به مقوله تطبیق‌پذیری که یکی از مولفه‌های انعطاف‌پذیری است و از گذشته‌های دور در شکل‌گیری فضاهای معماری سنتی خانه در بسیاری از تمدن‌ها از جمله ایران مورد استفاده بوده اشاره کرد. پر واضح است که این ویژگی، علاوه بر ایجاد امکاناتی به صورت بالفعل، پاسخگوی طیف وسیع‌تری از

این مفهوم در این مقیاس، بدین معناست که هر انسان باید دارای حقوق اساسی آزادی عقیده، خلوت و حریم خصوصی فیزیکی و روانی باشد و این حقوق در هر شرایطی محترم شمرده شود. بنابراین فردیت‌گرایی را می‌توان نوعی نگرش بنیادین تصور کرد که انسان در مرکز آن قرار گرفته و اغلب در تضاد با اقتدارگرایی مطرح می‌شود. بر این اساس، قابلیت محیطی تسلط‌پذیری و امکان شخصی سازی در فضا، نقش بسزایی در حمایت از این حقوق و تبعیت از این پارادایم در بُعد محیطی آن دارد که در عین احترام به حرائم سایرین و توجه توأم به مسائل اجتماعی، با شبیه سازی پدیده قلمرو به القای احساس تعلق و تحقق امنیت روانی منجر می‌گردد (خندان و رضایی، ۱۳۹۹: ۲۰۲۳).

• مدل مفهومی تحقیق

نظام متغیرها و چهارچوب نظری پژوهش حاضر به عنوان جمع‌بندی آنچه مطرح شد در قالب یک مدل مفهومی اولیه در شکل شماره ۱ ارائه شده است، که شامل اجزای زیر است:

- متغیرهای مستقل: عوامل کالبدی که با یک نگرش سلسله‌مراتبی در بر گیرنده صفات محیطی، قابلیت‌های محیطی و ویژگی‌های فضایی بوده و در مقیاس کلان در چهار شاخص عمده جمع‌گرایی، فردیت‌گرایی، طبیعت‌گرایی و معناگرایی قابل بررسی است.
- متغیر میانجی: قضاوت فردی نسبت به محیط و متعاقباً حس مکان ایجاد شده برای کاربران
- متغیر وابسته: سرزندگی و در نتیجه کیفیت زندگی کاربران محیط
- متغیرهای تعدیل‌گر: که عمدتاً جنبه غیر کالبدی و غیرمعمارانه داشته و علی‌رغم تأثیرات قابل ملاحظه و غیر قابل انکار، بحث در مورد آنها در چهارچوب این تحقیق نمی‌گنجد.



شکل ۱) مدل مفهومی تحقیق

نیازهای بالقوه فضایی، رفتاری و روانی کاربران است (کبیری سامانی و همکاران، ۱۳۹۵). با این توضیح که ساختارهای منعطف به مرور زمان در راستای برآورده کردن نیازهای جدید ساکنین، تطبیق یافته و تغییر می‌کنند. در حالی که ساختارهای سخت به دلیل وابستگی فضایی و ارتباطی اکید، قابلیت تغییر نداشته و ناگزیر، محکوم به فنا هستند (شهبازی چگنی و همکاران، ۱۳۹۳) و این در واقع، همان قانون طبیعت است.

پ) معناگرایی

فلسفه وجودی انسان با مقوله معنا عجین است که در حوزه‌های مختلف انسانی به طرق مختلف، رخ می‌نماید. معماری نیز از این مهم، مستثنی نبوده و با سیر در تاریخ آن می‌توان دریافت که همواره در طلب گم‌شده‌ای بوده که همانا معنای مستتر در پس کالبد و ظاهر آثار معماری است. با این وجود به نظر می‌رسد که درک رابطه صورت و معنا همچنان به شکل معیایی در هنر و معماری، باقی مانده است. چرا که عوامل و عناصر شکل‌دهنده به معماری، دارای قابلیت‌های بسیار متنوعی برای بیان معانی هستند و ماهیت خلاقانه و رمزپرداز آن نیز مزید بر علت می‌گردد که از این خصوصیت می‌توان جهت تأکید بر رویکرد معناگرایی در طراحی بهره گرفت (بمانیان و عظیمی، ۱۳۸۹). توضیح اینکه به منظور دستیابی به فضایی معنادار و قابل تفسیر، لایه‌های نشانه‌ای موجود در بستر (محیط، تاریخ، فرهنگ، اجتماع و ...) و سطوح معنایی مورد نظر معمار در تعامل و هم‌نشینی با یکدیگر به گونه‌ای خلاقانه معماری می‌شود تا نهایتاً با توجه به سطوح ادراکی مختلف مخاطبان به ایجاد قابلیت تفسیرپذیری برای مکان منجر گردد. لازم به ذکر است که نقش مخاطب در این زمینه، دارای اهمیت است. چرا که واقعیت معانی، نه در اثر، بلکه در ذهن وی شکل می‌گیرد. نقش اصلی در این صحنه از آن اوست و معنای سناریو تدوین شده در ذهن استفاده‌کننده از فضا بازتولید می‌شود (موسویان، ۱۴۰۱). لازم به ذکر است که برای تفسیر نظری و سطوح عالی رهیافت به معنای اثر باید از دانش نشانه‌شناسی در این رابطه بهره گرفت.

ت) انسان (فردیت) گرایی

به طور کلی، انسان‌گرایی یک ایدئولوژی و پارادایم اجتماعی است که بر ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر فردیت تأکید می‌کند.

لازم به ذکر است که این موارد غالباً در حوزه مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نمود می‌یابند که رابطه موجود بین عوامل کالبدی و معماری محیطی با سرزندگی افراد و متعاقباً کیفیت زندگی آنها را در شرایط مختلف، تقویت یا تضعیف می‌نمایند.

روش پژوهش

تحقیق حاضر از منظر هدف از نوع توسعه‌ای و متعاقباً کاربردی و از نظر روش، یک فراترکیب کیفی است که دارای رویکردی توصیفی - تحلیلی بوده و بر مبنای فرآیند هفت‌گانه پیشنهادی سندلوسکی^{۱۹} و باروسو^{۲۰} (۲۰۰۷) از مجرای مرور نظام‌مند اسنادی و پردازش نظریات معتبر موجود در ادبیات غنی مرتبط با موضوع پژوهش، صورت پذیرفته است. بنابراین با استفاده از کدگذاری توصیفی و متعاقباً تجزیه و تحلیل روابط از طریق استدلال منطقی به اقتباس عوامل اصلی مؤثر در مسئله و روابط بین آنها منجر شده است. لازم به ذکر است روایی و پایایی این روش با بهره‌گیری از برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی^{۲۱} (CASP) به منظور اعتبارسنجی مقالات مورد بررسی و غربالگری آنها با حداقل امتیاز ۲۵ از ۵۰ مورد تصدیق قرار گرفت. آنچه در این تلاش، دارای اهمیت است بهره‌گیری از نگرشی سیستمی در تفکیک و پردازش سلسله‌مراتبی لایه‌های مختلف موجود در هر یک از متغیرهای مسئله و تطبیق‌دهی آنها با سطوح هرم سلسله‌مراتبی نیازهای مازلو است که به نوعی چهارچوب‌سازی مؤثر نظری و مدل‌یابی اولیه منجر شده است. لازم به ذکر است که فرضیه‌پردازی مذکور دارای قابلیت عملیاتی و اعتبارسنجی بوده و می‌تواند به عنوان مقدمه‌ای برای ایجاد یک پرسشنامه استاندارد ارزیابی معماری و ویژگی‌های کالبدی آن در راستای تحقق حس مکان و سرزندگی ناشی از تداوم حضور در محیط مصنوع و بویژه ساختمان‌های مسکونی، قلمداد شود. ابزاری راهبردی، هم برای بهینه‌سازی طراحی در مراحل قبل از ساخت و هم برای ارزیابی پس از بهره‌برداری پروژه‌های ساخته شده مخصوصاً در ارتباط با انبوه‌سازی و جلوگیری از اتلاف سرمایه‌های ملی (زهره و رضایی، ۱۳۹۹) که نمونه مشابهی برای آن در سطح جهانی وجود ندارد.

یافته‌ها

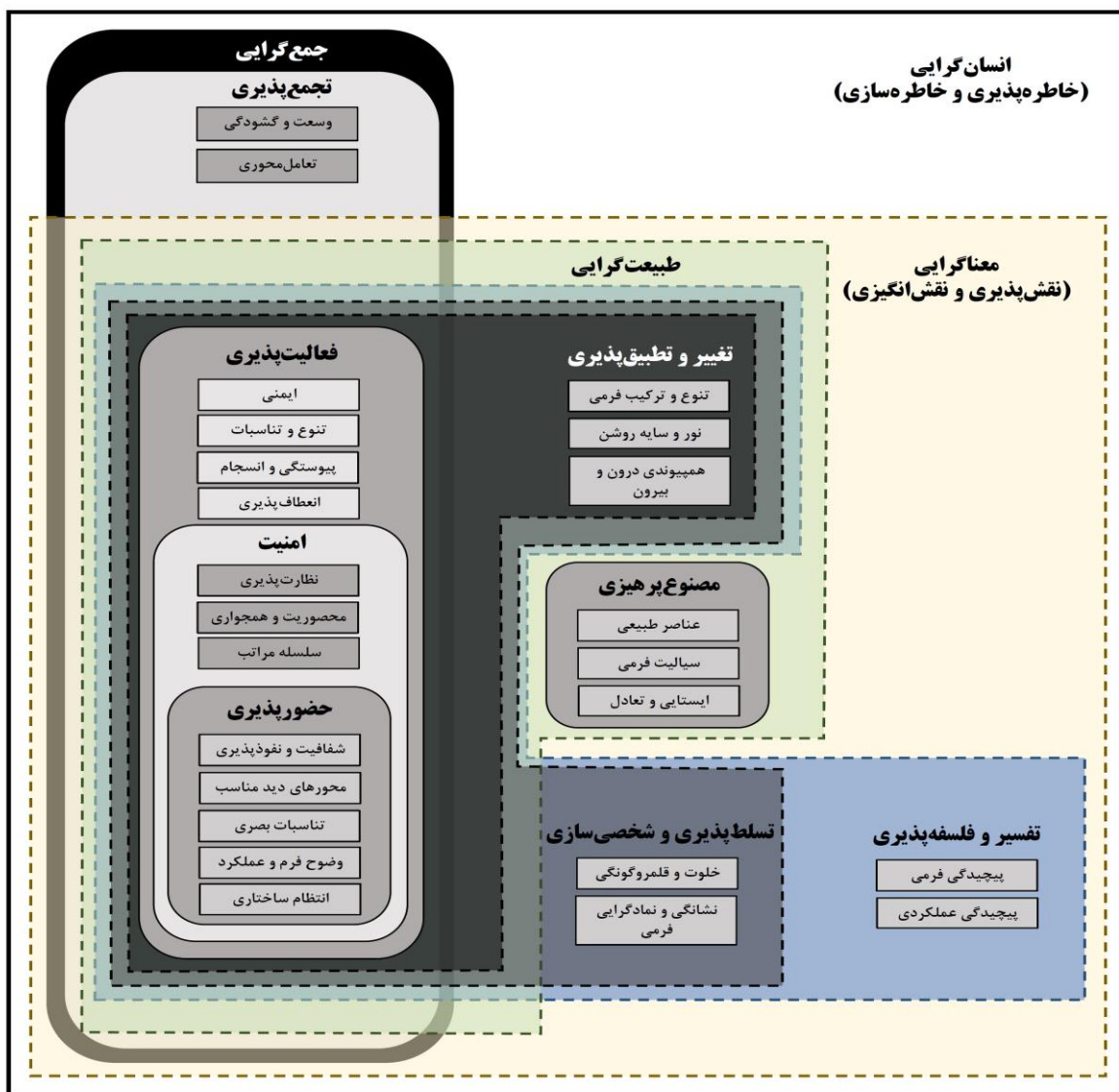
همان‌طور که در ارتباط با چهارچوب نظری تحقیق بیان شد

عوامل کالبدی محیط را می‌توان در سه گستره صفات محیطی، قابلیت‌های محیطی و ویژگی‌های فضایی دسته‌بندی نمود که به شکلی سلسله‌مراتبی و با توالی خاص دارای همپوشانی محتوایی هستند. با این وصف که از تجمیع و هم‌افزایی برخی از ویژگی‌های فضایی، قابلیت‌هایی برای محیط ایجاد می‌شود که با هدف رفع نیازهای مشخصی از کاربر، توسط طراح تدارک دیده می‌شود. همچنین ترکیب و تقویت تأثیرات برخی از قابلیت‌های مذکور و بویژه ایجاد تسهیل در ادراک آنها توسط کاربر به واسطه راهبردهای طراحانه، به تحقق صفات مشخصی برای مکان معماری منجر می‌شود که از شاخص‌های اساسی حصول کیفیت به حساب می‌آیند. دسته‌بندی عوامل کالبدی مذکور در ارتباط با معماری مسکونی با هدف تحقق مراتب بالای حس مکان و رهیافت به سرزندگی ساکنان در **جدول شماره ۱** ارائه شده است. چنان که مشخص شده هر عامل در هر سطح از صفات و قابلیت‌های محیطی (شاخص و معیار) با توجه به همپوشانی الگومند ویژگی‌های فضایی زیرمجموعه خود (زیرمعیار)، در بر گیرنده تمام یا بخش اعظمی از سایر عوامل بوده که این ترتیب و توالی در قالب یک مدل نظری بسیط مبتنی بر مدل مفهومی تحقیق، تحت عنوان مدل سلسله‌مراتبی تحقق حس مکان و حصول سرزندگی در معماری مسکونی ارائه شده و در **شکل شماره ۲** قابل مشاهده است.

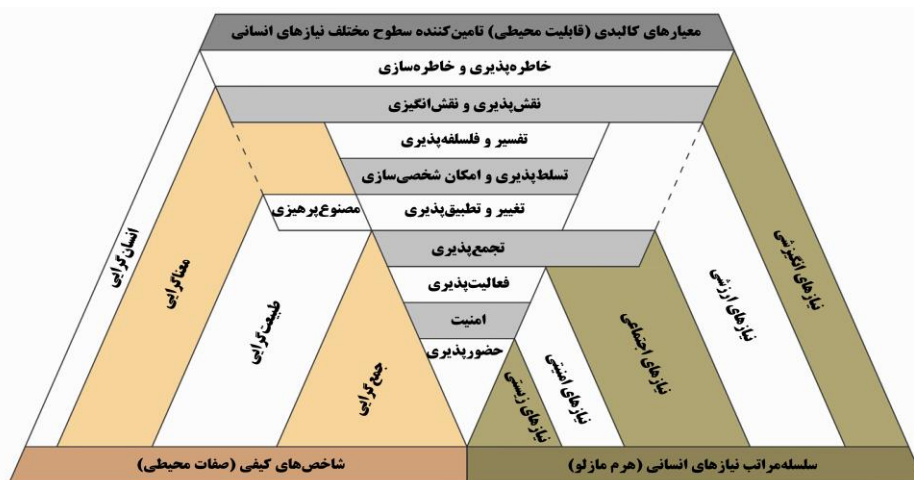
همچنین به واسطه تطابق این مدل با هرم سلسله‌مراتبی نیازهای مازلو که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت الگویی ساختاری اقتباس گردید که از نظر نگارندگان، ابزاری راهبردی در فرآیند طراحی معماری و بویژه در حوزه مسکن به منظور رهیافت به سرزندگی قلمداد می‌شود و باید به عنوان استراتژی هر معمار به منظور طراحی مؤثر روانشناختی و جامعه‌شناختی لحاظ گردد. (**شکل شماره ۳**) به عبارتی، تمهید ویژگی‌های فضایی یاد شده در طراحی ساختمان‌های مسکونی و البته سازمان‌دهی هدفمند و هوشمندانه آنها در راستای قابل کردن محیط جهت تأمین و رفع نیازهای مختلف کاربران (شکل دادن به قابلیت‌های محیطی مشخص، بنا بر اقتضای شرایط و خواسته‌های پروژه و بهره‌برداران آن)، ارتقای شاخص‌های کیفی و اثربخشی صفات محیطی مطلوب و در نتیجه فراهم ساختن بستر مناسب تحقق مراتب بالای حس مکان و رضایتمندی کاربران را در پی خواهد داشت.

جدول (۱) سلسله‌مراتب عوامل کالبدی مؤثر بر سرزندگی کاربران محیط‌های مسکونی

ویژگی‌های فضایی (زیرمعیار)	قابلیت‌های محیطی (معیار)	صفات محیطی (شاخص)
شفافیت و نفوذپذیری بصری و حرکتی	حضورپذیری	جمع‌گرایی (تعامل محوری)
محورهای دید و پرسپکتیوهای مناسب		
تناسبات بصری		
خوانایی و وضوح فرمی و عملکردی		
انتظام فرمی و عملکردی		
ویژگی‌های فضایی زیرمجموعه قابلیت محیطی حضورپذیری	امنیت	
رؤیت و نظارت‌پذیری		
محصوریت و همجواری فضایی		
عرصه‌بندی و سلسله‌مراتب فضایی		
ویژگی‌های فضایی زیرمجموعه قابلیت محیطی امنیت	فعالیت‌پذیری	
ایمنی		
تناسبات، تنوع و اختلاط عملکردی		
پیوستگی و انسجام فرمی و عملکردی		
انعطاف‌پذیری فرمی و عملکردی (ناشی از طراحی مشارکتی)		
ویژگی‌های فضایی زیرمجموعه قابلیت محیطی فعالیت‌پذیری	تجمع‌پذیری	
وسعت و گشودگی فضایی		
تعامل محوری فضایی		
مصالح و عناصر طبیعی (جنس، بافت و رنگ)	مصنوع‌پرهیزی	طبیعت‌گرایی
فرم‌های منحنی و سیال		
ایستایی و تعادل	تغییر و تطبیق‌پذیری	
ویژگی‌های فضایی زیرمجموعه قابلیت محیطی فعالیت‌پذیری		
تغییر، ترکیب و تنوع فرمی		
نورپردازی و سایه‌روشن		
همپیوندی درون و بیرون	تسلط‌پذیری و امکان شخصی‌سازی	
ویژگی‌های فضایی زیرمجموعه قابلیت محیطی تغییر و تطبیق‌پذیری		
خلوت و قلمروگونگی		
نشانگی و نمادگرایی فرمی	انسان (فردیت) گرایی	
ویژگی‌های فضایی زیرمجموعه قابلیت محیطی تغییر و تطبیق‌پذیری		
خاطرپذیری و	خاطره‌سازی	انسان (فردیت) گرایی
خاطره‌سازی		
ویژگی‌های فضایی زیرمجموعه قابلیت محیطی تجمع‌پذیری	تفسیر و فلسفه‌پذیری	معناگرایی
ویژگی‌های فضایی زیرمجموعه قابلیت محیطی نقش‌پذیری و نقش‌انگیزی		
ویژگی‌های فضایی زیرمجموعه قابلیت محیطی تسلط‌پذیری و امکان شخصی‌سازی		
پیچیدگی، ابهام و تضاد هدفمند فرمی	نقش‌پذیری و نقش‌انگیزی	
پیچیدگی، ابهام، چالش و رمزگونگی عملکردی		
ویژگی‌های فضایی زیرمجموعه قابلیت محیطی مصنوع‌پرهیزی	نقش‌پذیری و نقش‌انگیزی	
ویژگی‌های فضایی زیرمجموعه قابلیت محیطی تفسیر و فلسفه‌پذیری		



شکل ۲) مدل سلسله‌مراتبی تحقق حس مکان و حصول سرزندگی در معماری مسکونی



شکل ۳) الگوی راهبردی فرآیند طراحی مسکن سرزنده

تبیین مدل روانشناختی تحقق سرزندگی در بستر معماری مسکونی

مقوله سرزندگی و به عبارتی، شمول ابعاد فردی، طبیعی و معنایی آن در کنار بُعد اجتماعی، آن هم با پردازشی سیستماتیک، افقی نو را در پیش روی ادبیات این حوزه روشن می‌سازد.

همچنین باید اشاره کرد ارائه یک الگوی راهبردی ملموس که بدون ایجاد محدودیت بر خلاقیت معمار به مثابه یک راهنمای مفهومی جامع در طراحی، عمل کند و در عین حال بر جزئیات محصول نیز متمرکز باشد مسبوق به سابقه نیست و از ابعاد نوآوری در این پژوهش به شمار می‌آید.

البته همان طور که قبلاً اشاره شد نقش متغیرهای تعدیل‌گر روانشناختی و جامعه‌شناختی از جمله وضعیت اقتصادی، فرهنگ و رسوم اجتماعی، ویژگی‌های شخصیتی و ... جامعه هدف در این رابطه، قابل توجه و اجتناب‌ناپذیر است. به گونه‌ای که شرایط مختلف هر یک از این موارد، رابطه موجود بین عوامل کالبدی و معماری مسکن با سرزندگی ساکنان را متأثر ساخته و بر این اساس، ضروری است که الگوی پیشنهادی با توجه به شرایط مختلف جوامع هدف، اعتبار سنجی و بومی سازی شود و سپس به صورت تعدیل شده مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر به منظور رهیافت به درک و تبیین چگونگی روابط موجود بین معماری محیط و بویژه کاربری مسکونی با ویژگی روانشناختی سرزندگی حاصل شده برای استفاده‌کنندگان فضا صورت پذیرفته که به دلیل تبعات جامعه‌شناختی آن، دارای اهمیت بسیار است. در این راستا بهره‌گیری از روشی تطبیقی در مرور نظام‌مند ادبیات و نگرشی سیستماتیک در استقراء، به ارائه الگویی راهبردی منتج گردید که خصوصیات جامع‌نگری و جزء‌نگری را به صورت توأم داشته و به عنوان یک پارادایم عمومی طراحی قابل استفاده است. به گونه‌ای که هم به عنوان چک‌لیست معماری و نقشه راه فرآیند طراحی، مؤثر واقع می‌شود و هم می‌تواند در نقش ابزار نظرسنجی به منظور ارزیابی پس از بهره‌برداری محیط ساخته شده ظاهر گردد.

بر مبنای یافته‌های پژوهش، چهار شاخص کیفی یا صفت محیطی جمع‌گرایی، طبیعت‌گرایی، معناگرایی و انسان‌گرایی در تحقق مراتب مثبت حس مکان، رضایتمندی از محیط و

بنابراین شناخت نیازهای مختلف مخاطبین، سطح‌بندی و اولویت‌بندی آنها از یک سو و تطبیق دادن امکانات و تمهیدات محیطی با آنها به واسطه سناریوهای خلاقانه معماری از سوی دیگر باید از ارکان اساسی فرآیند طراحی معماری به حساب آید و از این رو، بهره‌گیری از الگوی پیشنهادی این تحقیق می‌تواند به عنوان خط مشی اصلی و نقشه راه بهینه در فرآیند مذکور، کمک شایانی به تعمیم این رضایتمندی و سرزندگی متعاقب آن از مقیاس فردی به مقیاس اجتماعی و در نتیجه بهبود سلامت روانی جامعه محسوب شود.

بحث و استدلال

بررسی سوابق مرتبط با پژوهش و مرور ادبیات موضوع به خوبی نشان می‌دهد که اکثر تحقیقات صورت گرفته در رابطه با مسئله تحقیق حاضر را می‌توان در چند دسته قرار داد: آنهایی که صرفاً با نگاه کل‌نگر به موضوع پرداخته و از جزئیات، غافل بوده‌اند؛ مواردی که موضوع را از منظر اهمیت متغیرهای غیرکالبدی مورد بررسی قرار داده‌اند؛ تحقیقاتی که صرفاً رابطه یک متغیر کالبدی با مقوله سرزندگی را مطالعه نموده و نهایتاً مواردی که موضوع را در مقیاس کلان شهری پردازش کرده‌اند.

لازم به ذکر است که عمده تحقیقات مرتبط با مفهوم روانشناختی سرزندگی در بستر علوم طراحی محیطی، در دسته اخیر قرار می‌گیرند و تأکید ویژه‌ای بر مقیاس شهری و شاخص‌های جمعی دارند. بنابراین جای خالی تحقیقاتی که به دسته‌بندی و کدگذاری عوامل کالبدی مؤثر بر حصول سرزندگی در مقیاس معماری تک‌بنا بویژه از نوع مسکونی (که به دلیل مداومت حضور در آن، بیشترین تأثیر را بر ذهن و رفتار انسان دارد) پردازند به جد احساس می‌شود. به عنوان مثال ژانگ^{۲۲} و همکاران (۲۰۲۱) در امکان‌سنجی رهیافت به سرزندگی از مجرای محیط کالبدی، تأکید بسیاری بر طراحی منظر شهری داشته و در مقیاس تک‌بنا صرفاً اشاره‌ای به فرم سه‌بعدی ساختمان‌ها در بستر سیمای شهر می‌کنند. یا لو^{۲۳} و همکاران (۲۰۱۹)، مهمترین عامل محیطی مؤثر بر سرزندگی را تناسبات در شبکه حمل و نقل شهری معرفی می‌نمایند. در واقع، ابعاد فردی قابل بحث در این حوزه، کمتر مورد پردازش قرار گرفته و نگرش جامع تحقیق حاضر در ارتباط با تعدد انواع قابل‌تصور برای عوامل کالبدی مؤثر در

متعاقبا سرزندگی کاربران محیطی مؤثر واقع می‌شوند. نکته دارای اهمیت در این میان، همپوشانی قابل ملاحظه این صفات با توجه به قابلیت‌های محیطی و ویژگی‌های فضایی شکل دهنده به آنهاست که این امر با توجه به رابطه تنگاتنگ و تناظر قابل تصور بین مدل سلسله‌مراتبی عوامل کالبدی و هرم نیازهای انسانی، دور از ذهن نیست. با این مضمون که تمرکز بر سطوح پایین‌تر، بسیاری از الزامات سطوح بالاتر را تأمین نموده و به عنوان شرط لازم در رهیافت به اهداف طراحی انگاشته می‌شود. بنابراین در وهله اول باید بر معیارهای اولیه از جمله قابلیت‌های محیطی حضور پذیری، امنیت، فعالیت پذیری و تجمع پذیری، متمرکز شد که همبستگی بسیاری با هم داشته و به عنوان فصل مشترک سایر معیارها و هسته اصلی مدل پیشنهادی در تثبیت همه صفات محیطی، نقش ایفا می‌کنند.

لازم به ذکر است که عمده نیازهای زیستی، امنیتی و اجتماعی قابل تأمین توسط محیط کالبدی به واسطه ویژگی‌های فضایی شکل دهنده به این قابلیت‌های محیطی که غالباً جنبه عملکردی دارند تبیین می‌شود. در گام بعد، باید به معیار تغییر و تطبیق‌پذیری و سپس موارد تسلط‌پذیری و امکان شخصی‌سازی، مصنوع‌پرهیزی و در نهایت تفسیر و فلسفه‌پذیری به عنوان عالی‌ترین سطوح قابلیت‌های محیطی پرداخت که مجموعاً معیارهای فراعلمکردی و متعالی نقش‌پذیری و نقش‌انگیزی و خاطره‌پذیری و خاطره‌سازی را تبیین نموده و در راستای رفع نیازهای ارزشی و انگیزشی رخ می‌نمایند؛ تا صفات متعالی چون معناگرایی و انسان‌گرایی را مؤکد نموده و البته پر واضح است که مستلزم سطوح بالاتر خلاقیت معماری در سناریوپردازی و طراحی هستند.

در اینجا باید اشاره کرد که علاوه بر الزامات فرموله شده در این تحقیق به منظور مکان‌سازی معنادار و القای احساسات مثبت، خلاقیت، دانش و توانایی‌های معمارانه از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و نقش بی‌بدیل خلق فرم معماری و تطبیق‌دهی آن با عملکردها و فراعلمکردهای مورد انتظار جهت تأمین همه‌جانبه و بهینه نیازهای مختلف روانی و روحانی استفاده‌کنندگان محیط را بر عهده دارد؛ به گونه‌ای که فرصت‌های متعددی را برای وقوع رفتارهای گوناگون و احتمالی کاربران، متناسب با نیازهای مختلف و متغیر آنها

فراهم آورده و از این طریق به نهادینه شدن صفت سرزندگی در افراد، ارتقای کیفیت زندگی آنها و همچنین بهبود سلامت روانی جامعه کمک کند. بر این اساس می‌توان رابطه همبستگی مستقیم و قوی بین مفاهیم سرزندگی و کیفیت زندگی را در بُعد کالبدی و تا حدودی فرهنگی-اجتماعی با مفهوم حس مکان ناشی از کیفیت محیطی، مورد تصدیق قرار داد که با توجه به مبانی روانشناسی محیطی و بویژه تمرکز بر هرم سلسله‌مراتبی نیازهای مازلو در فرآیند طراحی معماری مسکن، قابل حصول است.

در نهایت باید به تأثیر بلامنازع متغیرهای تعدیلگر مسئله بویژه برای خروج از گستره نظریه‌پردازی و تعمیم‌دهی نتایج به دنیای واقعی، توجه خاص داشت. به همین منظور پیشنهاد می‌شود که برای تحقیقات آتی نسبت به مدل‌سازی الگوی این تحقیق در قالب معادلات ساختاری و نظرسنجی از جوامع در مناطق و شرایط مختلف، اقدام گردد، تا با تحلیل اثر تعدیلگرهای غیرکالبدی و بازنگری احتمالی در اولویت‌بندی برخی از عوامل کالبدی فوق‌الذکر، به کاربست الگوی تعدیل‌شده بومی در فرآیند طراحی معماری متناسب با شرایط جامعه هدف منجر شود.

لازمه این مهم، تبدیل الگوی پیشنهادی به یک پرسشنامه و استانداردسازی آن به عنوان چک‌لیست ارزیابی نیازهای کاربران در مرحله قبل از طراحی و همچنین ارزیابی رضایتمندی ساکنین ساختمان‌های مسکونی در مرحله بهره‌برداری است که برای ثبت دقیق و سیستماتیک تجربیات کسب شده از پروژه‌های قبلی و ارائه چهارچوبی مدون برای طراحی پروژه‌های مشابه بعدی به کار می‌رود و می‌تواند در راستای پیشبرد نظری و کاربردی دانش میان‌رشته‌ای روانشناسی محیطی و اثربخشی قابل توجه آن در حوزه معماری و شهرسازی مفید باشد.

پی‌نوشت:

۱. Rappaport
۲. Gibson
۳. Barker
۴. Liveliness
۵. Canter
۶. Capurro
۷. Jacobes
۸. Lynch
۹. Bentley
۱۰. Alexander
۱۱. Ross



شهر، ۵(۸): ۲۷-۳۷.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.17359562.1390.5.8.3.7>
جیکوبز، جین. (۱۳۸۶). زندگی و مرگ شهرهای آمریکایی. ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی. انتشارات دانشگاه تهران.

حبیبی، داوود. (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر افول حس سرزندگی و زیست‌پذیری در بافت‌های تاریخی و فرسوده، مطالعه موردی: محله سنگ سیاه شیراز. نشریه علمی-پژوهشی مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۱۴، ۸۰-۷۵.

<https://www.sid.ir/paper/177391/fa>
خستو، مریم و سعیدی رضوانی، نوید. (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر سرزندگی فضاهای شهری. نشریه علمی-پژوهشی هویت شهر، ۴(۶): ۶۳-۷۴.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.17359562.1389.4.6.6.9>
خندان، پریا و رضایی، حسین. (۱۳۹۹). بررسی و تحلیل چگونگی تطابق عوامل کالبدی با ابعاد ادراکی - شناختی حس مکان از منظر فرهنگی - اجتماعی، مورد مطالعاتی: فضاهای عمومی شهر کرمان شاه. نشریه علمی-پژوهشی معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۱۳(۳۳): ۹۵-۱۰۵.

<https://doi.org/10.22034/aaud.2019.167623.1789>
راپاپورت، ایموس. (۱۳۹۲). معنی محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیرکلامی. ترجمه: فرح حبیب، انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

رحمانی، سارا و ندیمی، حمید. (۱۳۹۸). تأملی در کیفیت و معنی محیط. نشریه علمی-پژوهشی باغ نظر، ۱۶(۷۱): ۶۰-۵۱.

<https://doi.org/10.22034/bagh.2019.86873>
رضایی، حسین؛ کرامتی، غزال؛ دهباشی شریف، مزین و نصیر سلامی، محمدرضا. (۱۳۹۷). تبیین الگوواره‌ای فرآیند روانشناختی حصول معنای محیطی و تحقق حس مکان با تمرکز بر نقش واسط ادراک. نشریه علمی-پژوهشی باغ نظر، ۱۵(۶۵): ۶۶-۴۹.

<https://doi.org/10.22034/bagh.2018.74083>
رضایی، حسین؛ کرامتی، غزال و دهباشی شریف، مزین. (۱۳۹۷). فراتحلیل روانشناختی رابطه فرم و عملکرد در فرآیند طراحی معماری از منظر خلاقیت. فصلنامه علمی-پژوهشی ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، ۸(۲): ۲۹۸-۲۶۵.

https://journal.bpj.ir/article_545200.html
رضایی، حسین. (۱۳۹۸). انسان و محیط (روانشناسی محیطی). جزوه درسی مقطع کارشناسی ارشد رشته معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، دانشکده فنی و مهندسی، گروه معماری و شهرسازی.

رضایی، حسین؛ کرامتی، غزال؛ دهباشی شریف، مزین و نصیر سلامی، محمدرضا. (۱۳۹۹). خلاقیت معماری به مثابه معماری خلاقیت: تحلیل و رتبه‌بندی تأثیرات رواز شناختی کالبدمحور حس مکان بر خلاقیت کاربران محیط، مورد مطالعاتی: مؤسسه‌ات آموزش عالی شهر کرمانشاه. نشریه علمی-پژوهشی معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۱۳(۳۱): ۹۶-۷۹.

- Maslow .۱۲
Montgomery .۱۳
Place Making .۱۴
Environmental Affordance .۱۵
Norman .۱۶
Wylie .۱۷
Gehl .۱۸
Sandelowski .۱۹
Barroso .۲۰
Critical Appraisal Skills Program .۲۱
Zhang .۲۲
Lu .۲۳

فهرست منابع:

ارسلانی، غلامعلی؛ سجادی، حمیرا، رفیعی، حسن و حبیب‌پور، کرم. (۱۳۹۲). سلامت مادران، کیفیت زندگی و رابطه آنها در استان‌های جمهوری اسلامی ایران. نشریه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، ۵۱(۱۳): ۴۱-۲۵.

<http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-1368-fa.html>
افشار نادری، کامران. (۱۳۷۸). از کاربری تا مکان. نشریه معماری، ۶: ۴-۶.

<https://sid.ir/paper/461329/fa>
بمانیان، محمدرضا و محمودی‌نژاد، هادی. (۱۳۸۹). امنیت و طراحی شهری. انتشارات هله طحان.

بمانیان، محمدرضا و عظیمی، سیده فاطمه. (۱۳۸۹). انعکاس معانی منبعث از جهان‌بینی اسلامی در طراحی معماری. مطالعات شهر ایرانی اسلامی، ۲(۱): ۴۸-۳۹.

<https://www.sid.ir/paper/446802/fa>
بنتلی، ای. ین. (۱۳۸۵). محیط‌های پا سخته. ترجمه: مصطفی بهزادفر. انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.

پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۸). راهنمای طراحی فضا‌های شهری در ایران. انتشارات شهیدی.

پوردیهیمی، شهرام؛ مدنی، رامین و موسوی‌نیا، سیده فاطمه. (۱۳۹۶). عوامل کالبدی مؤثر بر ادراک تراکم در محیط‌های مسکونی، نمونه موردی: محلات مسکونی شهر مشهد. نشریه علمی-پژوهشی مطالعات معماری ایران، ۱۱(۶): ۶۱-۴۳.

https://jias.kashanu.ac.ir/article_111780.html
پورمحمدی، محمدرضا؛ روستایی، شهریور و اسدی، احمد. (۱۳۹۸). بررسی سرزندگی و رابطه آن با انتخاب نواحی مسکونی (مطالعه موردی: بافت فرسوده مرکزی زنجان). نشریه علمی-پژوهشی جغرافیا و برنامه‌ریزی، ۲۳(۶۷): ۶۵-۴۵.

https://journals.tabrizu.ac.ir/article_8740.html
پیلهوران، ساناز؛ افشار، علی و آقاپلیفی، آزاده. (۱۳۹۵). مدرسه محله: راهکاری برای ارتقای کیفیت زندگی در محلات هدف برنامه بازآفرینی شهری (نمونه موردی: منطقه همت آباد مشهد).

نشریه علمی-پژوهشی هفت شهر، ۵۳ و ۵۴: ۱۰۴-۸۸.

https://www.haftshahrjournal.ir/article_24603.html
جوان فروزنده، علی و مطلبی، قاسم. (۱۳۹۱). مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن. نشریه علمی-پژوهشی هویت

باقر. (۱۳۹۷). اصول طراحی فضاهای باز دانشگاهی بر اساس مدل سرزندگی و ارتقاء آموزش. نشریه علمی- پژوهشی فناوری آموزش، ۱۲(۲): ۱۷۰-۱۶۱.

<https://doi.org/10.22061/jte.2018.3160.1801>

علی‌الحسینی، مهران و رفیعی، فرخنده. (۱۳۹۱). ارزیابی نیازمندی‌های سالمندان در فضاهای شهری، مطالعه موردی: پارک خلد برین شیراز. نشریه علمی- پژوهشی معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۵(۹): ۲۵۷-۲۴۷.

https://www.armanshahjournal.com/article_33257.html

قاسمی، اکرم و نوری، زهرا. (۱۳۹۵). ارزیابی کیفیت زندگی در شهرهای جدید با استفاده از سنجش کیفیت ذهنی، مورد مطالعه: شهر جدید هشتگرد. نشریه علمی- پژوهشی پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۷(۲۵): ۱۷۲-۱۵۹.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.22285229.1395.7.25.9.8>

قشقایی، رضا؛ موحد، خسرو و مضطرزاده، حامد. (۱۳۹۷). تدوین معیارهای طراحی منظر شهری در راستای برانگیزش حس تعلق به مکان. نشریه علمی- پژوهشی مدیریت شهری و روستایی، ۱۷(۵۰): ۴۶۰-۴۳۵.

<http://ijurm.imo.org.ir/article-1-2213-fa.html>

کبیری سامانی، علی؛ ملکوتی، علیرضا و یادگاری، زهره. (۱۳۹۵). باز شناسی معنی خانه در قرآن: رهیافتی در جهت تبیین مبانی نظری خانه. نشریه علمی باغ نظر، ۱۳(۴۵): ۷۶-۶۱.

https://www.bagh-sj.com/article_43432.html

گل، یان. (۱۳۹۲). شهر انسانی. ترجمه: علی غفاری و لیلا غفاری، انتشارات علم معمار رویال.

گل، یان. (۱۳۹۶). زندگی میان ساختمان‌ها: کاربرد فضای جمعی. ترجمه: علی اکبری؛ فرشته کرمان و نسترن محرابی، انتشارات پرهام‌نقش.

گلکار، کوروش. (۱۳۸۶). نشاط و سرزندگی در شهر به کمک طراحی شهری. نشریه شهرنگار، ۷(۳۹): ۳۸-۲۴.

<https://www.sid.ir/paper/495517/fa>

لینچ، کوین. (۱۳۹۱). تئوری شکل شهر. ترجمه: سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران.

موسویان، سمیه. (۱۴۰۱). تبیین مدل مفهومی مولفه‌های مؤثر در شکل‌گیری تجربه زیبایی شناسی معماری از منظر علوم

شناختی. نشریه علمی- پژوهشی باغ نظر، ۱۹(۱۰۷): ۵۶-۴۱.

<https://doi.org/10.22034/bagh.2021.279519.4849>

نکوئی زهرایی، نسیم‌السادات؛ مومنی، کوروش و عطاریان، کوروش. (۱۳۹۵). بررسی حس تعلق به مکان در بناهای مذهبی- تاریخی در راستای افزایش تعامل ساکنین محله با بنا (نمونه موردی: مسجد جامع اصفهان). نشریه علمی- پژوهشی معماری و شهرسازی ایران، ۹(۲): ۱۰۰-۸۵.

<https://doi.org/10.30475/isau.2019.87935>

نقدبیشی، رضا؛ برق جلوه، شهین‌دخت؛ اسلامی، سیدغلامرضا و کامل‌نیا،

<https://doi.org/10.22034/aaud.2020.133277.1550>

رضایی، حسین. (۱۴۰۰). حکمت ایرانی- اسلامی شهرسازی. جزوه درسی مقطع دکتری تخصصی رشته شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، دانشکده فنی و مهندسی، گروه معماری و شهرسازی. رضایی، حسین؛ ضیائی، ناجی‌پژمان و مهرنیا، سیامک. (۱۴۰۱). بازخوانی مفهوم آرمان شهر و امکان سنجی تحقق آن در شهرسازی طبیعت‌گرا. نشریه علمی- پژوهشی توسعه پایدار محیط جغرافیایی، ۴(۷): ۸۷-۶۵.

https://egsdejournal.sbu.ac.ir/article_103126.html

روشنی، صالح؛ رضوانی، نوشین و پاسیان خمیری، رضا. (۱۳۹۷). سنجش و رتبه‌بندی حس تعلق مکانی محلات بافت تاریخی گرگان. نشریه علمی- پژوهشی مرمت و معماری ایران (مرمت آثار و بافت های تاریخی فرهنگی)، ۸(۱۵): ۱۰۵-۸۹.

<https://www.sid.ir/paper/205220/fa>

زهره، مسعود و رضایی، حسین. (۱۳۹۹). ارزیابی رضایتمندی سکونت در مجموعه مسکن مهر به مثابه راهبردی جهت پی‌شگیری از اتلاف سرمایه ملی (مطالعه موردی: مجتمع دولت مهر شهر کرمانشاه). نشریه علمی- پژوهشی معماری و شهرسازی ایران، ۱۱(۲): ۲۰-۵.

<https://doi.org/10.30475/isau.2020.154850.1114>

سجادزاده، حسن. (۱۳۹۲). نقش دل‌بستگی به مکان در هویت‌بخشی به میدان‌های شهری (نمونه موردی: میدان آرامگاه شهر همدان). نشریه علمی- پژوهشی باغ نظر، ۱۰(۲۵): ۷۸-۶۹.

https://www.bagh-sj.com/article_2933.html

شهبازی چگنی، بهروز؛ دادخواه، کاظم و معینی، مهدی. (۱۳۹۳). بررسی نقش الگوهای هویت‌پرداز در هویت معماری معاصر ایران. نشریه علمی- پژوهشی مطالعات تطبیقی هنر، ۴(۸): ۱۱۳-۱۲۲.

<https://www.sid.ir/paper/205331/fa>

شریفی، عادل؛ سلیمانی، سعید؛ خانیان، مجتبی و سجادزاده، حسن. (۱۳۹۵). ساز و کار اثرگذاری طرح‌های به‌سازی و نوسازی بر کیفیت محیطی محله‌های سنتی، نمونه موردی: محله جولان همدان. نشریه علمی- پژوهشی معماری و شهرسازی آرمان شهر، ۹(۱۷): ۳۶۴-۳۵۵.

https://www.armanshahjournal.com/article_44638.html

شیرازی، محمدرضا. (۱۳۹۲). جایگاه پدیدارشناسی در تحلیل معماری و محیط. نشریه علمی- پژوهشی معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۵(۱۱): ۹۹-۹۱.

https://www.armanshahjournal.com/article_33467.html

صراف‌گهر، اسماعیل و قیاسی، همایون. (۱۳۹۵). تبیین مدل نظری ارتقاء حس مکان در طراحی معماری و شهر. نشریه علمی- پژوهشی مدیریت شهری و روستایی، ۱۵(۴۵): ۱۷۰-۱۴۷.

<http://ijurm.imo.org.ir/article-1-1422-fa.html>

عظمتی، سعید؛ مظفر، فرهنگ؛ صالح صدق‌پور، بهرام و حسینی، سید



- and Public Health, 16(23):4592.
<https://doi.org/10.3390%2Fijerph16234592>
- Maslow, A. (1968). *Towards a Psychology of Being*. New York: Van Nostrand Reinhold.
- Montgomery, J. (1998). *Making a City: Urbanity, Vitality and Urban Design*. *Journal of Urban Design*, 3, 93-116.
<http://dx.doi.org/10.1080/13574809808724418>
- Norman, D. A. (1998). *The Invisible Computer*. Cambridge, Mass.: M.I.T Press.
- Ranjbar, S., & Rezaei, H. (2022). *From Social Flourishing to Social Security by the Architecture of Iranian Traditional Bazaars*. *CONTEXTO*. Revista De La Facultad De Arquitectura De La Universidad Autónoma De Nuevo León, 16(25): 26–39.
<https://doi.org/10.29105/contexto16.25-365>
- Relph, E. (1976). *Place and Placelessness*. London: Pion.
- Sandelowski, M., & Barroso, J. (2007) *Handbook for Synthesizing Qualitative Research*. Springer Publishing Company, New York.
- Smith, A. (1989). *A Review of the Effects of Noise on Human Performance*. *Scandinavian Journal of Psychology*, 30(3): 185-206.
<https://doi.org/10.1111/j.1467-9450.1989.tb01082.x>
- Tuan, Y. F. (1997). *Sense of Place: What Does it Mean to be Human?*. *American Journal of Theology & Philosophy*, 18(1): 47-58.
<https://www.jstor.org/stable/27944010>
- Williams, D. R. & Patterson, M. E. (1999). *Environmental Psychology: Mapping Landscape Meanings for Ecosystem Management*. Integrating social sciences and ecosystem management: Human dimensions in assessment, policy and management: 141-160.
<https://www.fs.usda.gov/research/treesearch/29423>
- Wylie, S. M. (2017). *Living in Place: A Study of Vitality through Sense of Place*. Thesis. Rochester Institute of Technology.
<https://scholarworks.rit.edu/theses/9676>
- Zhang, A., Li, W., Wu, J., Lin, J., Chu, J., & Xia, C. (2021). *How can the Urban Landscape Affect Urban Vitality at the Street Block Level? A Case Study of 15 Metropolises in China*. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 48(5): 1245-1262.
<https://doi.org/10.1177/2399808320924425>
- Zhang, F., Liu, Q., & Zhou, X. (2022). *Vitality Evaluation of Public Spaces in Historical and Cultural Blocks Based on Multi-Source Data, a Case Study of Suzhou Changmen*. *Sustainability*, 14(21):14040.
<https://doi.org/10.3390/su142114040>
- حامد. (۱۳۹۵). الگوی آموزش معماری بر اساس نظریه قابلیت‌های محیطی گیبسون. نشریه علمی- پژوهشی هویت شهر، ۱۰(۲): ۷۵-۸۴.
https://hoviatshahr.srbiau.ac.ir/article_9433.html
- نوربرگ شولتز، کریستین. (۱۳۹۱). وجود، فضا و معماری، ترجمه: ویدا نوروز برازجانی، انتشارات پرهام‌نقش.
- Alexander, C. (1979). *The Timeless Way of Building*. New York: Oxford University Press.
- Barker, R. G. (1968). *Ecological Psychology: Concepts and Methods for Studying The Environment of Human Behavior*. California: Stanford University Press.
- Canter, D. (1977). *The Psychology of Place*. London: Architectural Press.
- Canter, D. (1986). *Putting Situations in their Place Foundations for a Bridge between Social and Environmental Psychology*. In A. Furnham (Ed.). *Social Behavior in Context*, London: Allyn & Bacon.
- Capurro, R. (2005). *Sustaining Humanity Beyond Humanism* in A. Wierciński (Ed.): *Between Description and Interpretation, the Hermeneutic Turn in Phenomenology*. Toronto: The Hermeneutic Press.
- Chen, J., Wang, H., Yang, Z., Li, P., Ma, G., & Zhao, X. (2023). *Comparative Spatial Vitality Evaluation of Traditional Settlements Based on SUF: Taking Anren Ancient Town's Urban Design as an Example*. *Sustainability*, 15(10): 8178.
<https://doi.org/10.3390/su15108178>
- Gibson, J. J. (1977). *The Theory of Affordances*, In R. Shaw & J. Bransford (Eds.): *Perceiving, Acting, and Knowing*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Khalili, A., & Nayyeri Fallah, S. (2018). *Role of Social Indicators on Vitality Parameter to Enhance the Quality of Women's Communal Life within an Urban Public Space (Case: Isfahan's Traditional Bazaar, Iran)*. *Frontiers of Architectural Research*, 7(3), 2018: 440-454.
<https://doi.org/10.1016/j.foar.2018.06.001>
- Khandan, P., & Rezaei, H. (2023). *A Strategic Attitude to Architectural Design with a Culture-Based Psychological Approach (Case Study: Public Spaces in Kermanshah)*. *Quality & Quantity*, 57, 2383–2408.
<https://doi.org/10.1007/s11135-022-01430-9>
- Lu, S., Shi, C., & Yang, X. (2019). *Impacts of Built Environment on Urban Vitality: Regression Analyses of Beijing and Chengdu, China*. *International Journal of Environmental Research*